

برکت در قرآن

□ محمد دارینی

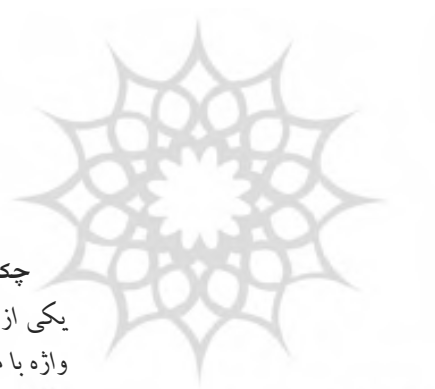
□ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

چکیده

یکی از واژه‌های متداول در متون دینی و عرف مردم، واژه «برکت» است. این واژه با مشتقاتش در آیات قرآن و روایات، کاربرد فراوانی دارد. در قرآن بیش از سی بار آمده است. طرح این موضوع از آن جهت قابل اهمیت است که با بررسی آیات و روایات مربوط، با مفاهیم و موارد استعمال این واژه آشنا می‌شویم و با ذکر دیدگاه‌های مفسران و برداشتهای گوناگون از آیات و روایات، مراد از برکت و مادی یا معنوی بودن آن را درمی‌یابیم. واژگان کلیدی: برکت، تبارک، مبارک.

مقدمه

مشاهده می‌شود که گاهی با وجود امکانات یکسان، نوع پیشرفتهای افراد، متفاوت است. دو دانش‌آموز را در نظر بگیرید که از نظر استعداد، مساوی و در یک سطح قرار دارند و برای ارتقا و پیشرفت علمی خود، مجدداً می‌کوشند؛ در عین حال، موفقیت یکی بیشتر از دیگری است و در نتیجه، آثار ارزنده‌ای از خود به جای می‌گذارد، در



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حالی که دیگری نمی‌تواند به چنین نتیجه‌ای برسد. این جاست که چنین پرسشی دربارهٔ عمر اشخاص نیز مطرح می‌شود که چرا انسانی با عمری کوتاه، خدمات ارزنده‌ای به جامعه می‌نماید و در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در زمینهٔ فرهنگی- و با تحقیقات علمی، مشکلات بزرگی را حل می‌کند و از ابهامات جامعه می‌کاهد.

دربارهٔ رزق و روزی نیز جای طرح چنین پرسشی هست که چگونه برخی از انسانها با درآمدهای اندک، از نشاط مطلوب و زندگی پربرکتی برخوردارند و برخی دیگر با درآمدهای کلان و تلاشهای طاقت‌فرسا، در زندگی خود احساس نابسامانی می‌کنند و زبان حالشان گویای این است که در زندگی ما برکت نیست. البته باید این نکته را یادآور شد که همت انسان نیز تأثیر فراوانی در موفقیت او دارد و داشتن همتی والا، خود موجب توفیق و عنایت حق می‌شود.

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده‌اند این جاست که انسان تیزبین، قدم را فراتر گذاشته و به این نکته پی می‌برد که اسباب این جهان، منحصر به ظواهر و مادیات نیست، بلکه در ماورای عالم مادی، امور دیگری به نام معنویات وجود دارد که ارتباطی بس دقیق با مادیات و ظرافتی قابل تحسین دارد. این امور از دید سطحی‌نگران خارج است و پی بردن به آن، دقت ژرف‌نگران را می‌طلبد. حال با ملاحظهٔ این نکته باید گفت: آنان که اسباب دخیل در عالم را منحصر در ظواهر و امور مادی می‌دانند، چه پاسخی برای وجود چنین ارتباط معنوی خواهند داشت؟

۱. برکت در لغت

«برکت» به معنای زیادی و نقصان است و «تبریک» یعنی دعا و طلب برکت و «تبارک الله» تمجید و تجلیل خداوند است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۳۳۶/۵ و ۳۶۸). این فارس «بَرَک» را دارای یک اصل (استعمال) و به معنای ثبات چیزی می‌داند (ابن فارس، ۱۳۸۹: ۳۲۷/۱-۳۳۱) و راغب، برکت در شیء را به معنای ثبوت خیر الهی می‌داند (راغب، ۱۴۱۶: ۴۴). بنابراین، «بَرَکَة» به معنای ثبوت خیر خداوند در شیء است. خداوند می‌فرماید:

«هرآینه ما برکات آسمان و زمین را بر آنان گشودیم» و برکت را از آن رو برکت نامیده‌اند که خیر در آن ثابت است؛ همانند ثبوت آب در برکه و «مبارک»، چیزی است که در آن خیر است (همان).

سپس اضافه می‌کند که چون خیر الهی به نحوی صادر می‌شود که نامحسوس و غیر قابل شمردن است، لذا به هر چیزی که از آن، امور غیر محسوسی مشاهده شود، «مبارک» اطلاق می‌شود. وی می‌افزاید: آن دسته از روایاتی که به موضوع کم نشدن مال با صدقه دادن می‌پردازد به همین معنی اشاره می‌کند. البته نه به این معنی که ظاهر مال کم نشود؛ آن‌گونه که بعضی از نابخردان می‌پندارند.

ابن منظور از جمله کسانی است که برکت را به معنای زیادی و نمو می‌داند و سپس اقوالی را نقل می‌کند که برخی همچون فرّاء، برکت را به معنای سعادت و برخی مانند ازهری، به معنای علوّ و برتری دانسته‌اند که بنا بر معنای اخیر، «برکَة الله»، «علوّه علی کلّ شیء» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۹۵/۱۰-۳۹۶).

حسن مصطفوی در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* به نقل از خلیل می‌گوید: برکت، خیر و زیاده‌ای است که دارای نمو و استمرار می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که «فاعل» دلالت بر طول نسبت و امتداد دارد، کلمه «بارک» نیز دلالت بر امتداد و استمرار برکت دارد (۱۴۱۶: ۲۴۲/۱-۲۴۴).

از مجموع کلمات لغویان می‌توان چهار معنی برای برکت برداشت نمود:

۱. ثبات خیر الهی در اشیا؛
۲. نمو و زیادی؛
۳. سعادت؛
۴. علوّ و برتری.

به نظر می‌رسد قول کسانی که برکت را به معنای ثبوت خیر یا نمو و زیادی می‌دانند، مناسبتر است. از ثبوت و نمو، دوام و استمرار نیز استفاده می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت: برکت، خیر فراوانی است که با نمو و رشد تقارن دارد - اعم از این که آن خیر از نظر مقدار، کم باشد یا زیاد- و این معنی با معنای اصطلاحی و عرفی واژهٔ برکت نیز تناسب دارد؛ از این رو، عرف، چیزی را دارای برکت می‌داند که از

آن استفاده فراوان یا مداوم شود و لذا عرف، عمر طولانی را که حاصل چندانی نداشته است، عمر بی برکت می‌داند و به سرمایه‌اندک که استفاده‌های بهینه از آن بشود، سرمایه بابرکت می‌گوید.

افزون بر این، سعادت و علو و برتری نمی‌تواند معنای برکت باشد، بلکه نتیجه برکت است؛ یعنی انسانی که دارای سرمایه پربرکت باشد، یک انسان سعادت‌مند و بزرگوار است. پس تعریف برکت به سعادت و برتری، تعریف شیء به لازم آن است.

۲. برکت در قرآن و روایات

اگر کلمه برکت به همراه چیزی به کار رود، معنای ازدیاد و کثرت همراه با فرخندگی و خجستگی را تداعی می‌کند؛ مثلاً «طعام متبرک» بدین معنی است که نوعی خیر معنوی در طعام وجود دارد؛ مانند این که طعامی شفافبخش است و عده زیادی از آن سیر می‌شوند. نسل متبرک به نسلی می‌گویند که سعادت‌مند، فرخنده، فراوان و شکوهمند باشد.

گفتنی است که معنای فرخندگی، یک امر نسبی است که با اختلاف اغراض، مختلف می‌شود. از این رو طعام متبرک نسبت به گرسنه، سیرکننده است، نسبت به بیمار، شفافبخش است و یا مزاجش را معتدل می‌کند و نسبت به خواهان بندگی، نوری پدید می‌آورد که برای عبادت خداوند، توانا می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۰-۲۸۱).

علامه طباطبایی -مفسر بزرگ- از جمله کسانی است که برکت را یک امر نسبی می‌داند. علامه مجلسی برکت را به معنای ثبات و پایداری بر حق و کوشش در انجام اعمال خیر و رشد و شکوفایی در ایمان و یقین و اجتناب از آنچه از بین برنده این امور است، می‌داند و می‌گوید: ضد برکت، «محق» است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱-۱۱۵) و محق به معنای محو و نقص می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۳۸/۱۰).

حال با ذکر نمونه‌هایی از آیات و روایاتی که به این موضوع با عناوین مختلفی از قبیل تبارک، بارکنا، برکات، بُورک و... پرداخته است، با دیدگاه‌های مختلف مفسران آشنا خواهیم شد.

۲-۱. بهره‌مندان از برکات الهی

«و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض...» (اعراف/ ۹۶)؛ و اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.

این که مراد از برکات آسمان و زمین چیست، در بین مفسران مورد بحث است، برخی همچون علامه طباطبایی می‌گویند: مراد از برکات آسمان، اعم از برف و باران، گرمی و سردی به موقع و مفید و... و مراد از برکات زمین، اعم از نباتات و میوه‌ها و امنیت و... است. سپس می‌گوید: در این کلام استعاره مجازی برای برکات آورده شده است و برکات به مجازی تشبیه شده است؛ زیرا بعضی از لوازم مجازی را ذکر کرده است که همان فتح و گشودن برای مستعار له (برکات) می‌باشد. وی اضافه می‌کند که آیه دلالت دارد بر این که گشودن درهای برکات، مسبب ایمان همه اهل قریه‌ها و تقوای آنهاست. بنابراین، اگر فقط تعدادی ایمان بیاورند و برخی دیگر کافر باشند و یا همه ایمان بیاورند، ولی تقوا نداشته باشند، در این صورت نزول برکات نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۱/۸).

مرحوم طبرسی از جمله کسانی است که مراد از برکات آسمان و زمین را برکات مادی می‌داند، لذا می‌گوید: مراد از برکات آسمان، نزول باران و مراد از برکات زمین، اخراج نبات و ثمار است. سپس به نقل از بعضی می‌گوید که گفته‌اند: مراد از برکات آسمان، اجابت دعا و مراد از برکات زمین، برآوردن حوائج می‌باشد (طبرسی، ۱۴۰۶: ۶۹۸/۴).

مؤلف تفسیر کنز الدقائق، منظور از برکات را توسعه خیرات بر مردم دانسته (قمی مشهدی، ۱۳۶۶: ۱۴۱/۵) و نویسنده تفسیر المنار با تفصیل بیشتری به تفسیر آیه پرداخته است، وی با بیان این که مراد آیه این است که برکاتی از آسمان و زمین بر آنها نازل می‌کنیم که نه به صورت دسته‌جمعی و نه به صورت منفرد، برای پیشینیان نازل نکرده‌ایم، می‌گوید: اگر مراد از برکات آسمانی، معارف وحی عقلی و انوار روحانی ایمان و نسیمهای الهام‌بخش ربّانی باشد، در این صورت معنای آیه چنین خواهد شد که فایده ایمان و پیروی از دستورات پیامبران، مکمل فطرت جسمی و روحی بشر

است که نتیجه‌اش تأمین سعادت دنیا و آخرت می‌شود و اگر مقصود از برکات آسمان و زمین، نزول باران و رویش گیاهان باشد - آن گونه که بعضی گفته‌اند - در این صورت معنای آیه این چنین خواهد بود: ما آن گونه برکات و نعمتهای خاص خود را برای افراد متقی و مؤمن فرو خواهیم فرستاد که چنین برکات و نعمتهایی را برای دیگران نازل نکرده‌ایم؛ زیرا ماده «برکت» دلالت بر وسعت دارد (اگر از ماده برکت الماء باشد) و دلالت بر ثبات و دوام دارد (در صورتی که از بَرَك البعیر باشد). وی در پایان، این نکته را یادآور می‌شود که گرچه افراد مؤمن و غیرمؤمن از نعمتهای الهی استفاده می‌کنند، لیکن برکات به مؤمنان اختصاص داده شده است و این نعمتها برای اشخاص کافر به عنوان متاع موقتی است که پیامد آن، عذاب الهی خواهد بود و جنبه استدراج دارد، لذا قرآن می‌فرماید:

﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (هود/۴۸)؛ گفته شد ای نوح فرود آی با سلامت و برکت‌هایی از ما بر تو و بر امت‌هایی از [نسل] همراهان تو و امت‌های دیگری که آنها را بهره‌مند خواهیم ساخت، پس عذابی بس دردناک از جانب ما بر آنان خواهد رسید. و بی‌دریغ نعمتی که پیامدش عذابی دردناک باشد، چنین نعمتی نعمت و فتنه است، نه نعمت و برکت (رشید رضا، بی‌تا: ۲۴۹-۲۵).

۲-۲. مکانهای مبارک

﴿وَجَنِّبَاهُ لوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء/ ۷۱)؛ و نجات دادیم ما ابراهیم را از نمودیان و لوط را از قومش، و رساندیم ایشان را به آن زمینی که برکت دادیم در آن زمین (شام) برای جهانیان.

گرچه برخی مراد از سرزمین مزبور را سرزمین شام دانسته‌اند و مبارک بودن آن را به دلیل مبعوث شدن بیشتر پیامبران و انتشار شرایع آنان از آن‌جا می‌دانند و معتقدند که بدین سبب آن سرزمین مبدأ کمالات و خیرات دینی و دنیوی است و همچون مرحوم شبّر، برکات در آن سرزمین را اعم از برکات مادی و معنوی می‌دانند، ولی بعضی به برکات مادی و بعضی دیگر به برکات معنوی اختصاص داده‌اند که گروه

اخیر مدعیان مستند به روایتی از زید بن ثابت است. نقل می‌کنند که پیامبر فرمود: طوبی لأهل الشام، فقلت: و ما ذلك يا رسول الله؟ قال: لأن الملائكة بالبصرة باسطة أجنحتها عليها (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۰۳/۱۷؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۷/۱۷؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۸۹/۷؛ شبّر، ۱۴۱۲: ۴۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۳/۴۵۲).

ولی به نظر می‌رسد که وجه اول مناسبتر است؛ زیرا سرزمین شام، هم دارای برکات مادی است (چون سرزمینی سرسبز و حاصل خیز است) و هم دارای برکات معنوی است (چرا که کانون پرورش انبیا بوده است).

﴿و جعلنا بينهم و بين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة و قدرنا فيها السیر، سیروا فيها لیالی و آیاماً آمنین﴾ (سبا/ ۱۸).

و در بین آنان و آبادی‌هایی که به آنها برکت بخشیده بودیم، آبادی‌هایی به هم پیوسته قرار داده بودیم و در میان آنها سیر و سفر مقرر داشته بودیم و به آنان می‌گفتیم شبها و روزها با کمال امن و امان در آنها سیر و سفر کنید.

در این که مراد، کدام قریه‌ها و کدام سرزمین است، بین مفسران اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از آنان، قریه‌های سرزمین شام را ذکر نموده‌اند (به خاطر کثرت درختان و میوه‌های آن) و بعضی بیت المقدس را، و عده‌ای هم قریه‌های صنعا را، و برخی دیگر، قریه‌های مآرب را مراد آیات دانسته‌اند، ولی قول قابل اعتماد، همان قول اول است (سرزمین شام)؛ به خاطر موقعیت ظاهری سرزمین شام.

افزون بر این که قول اول، موافق با دیدگاه بیشتر مفسران است و وجه مبارک بودن آن به دلیل وجود آب و درختان زیاد در فواصل مسیر این قریه‌هاست، به طوری که نیازی برای همراه داشتن زاد و توشه نیست و نیز در امان بودن از خطر گرسنگی و تشنگی و خوف درندگان در آن‌جا صدق می‌کند و یا به جهت این که آن آبادیها در مسیر راه قرار داشت و مسافران به خوبی می‌توانستند در آن توقف کنند (آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۲۹/۲۲؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۶۰۶-۶۰۵/۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۵/۱۶؛ شبّر، ۱۴۱۲: ۶۴۳).

۳-۲. برکت کعبه

کعبه نخستین پرستشگاه انسانهای خداجوست، میعادگاه عاشقان با معشوق. برای این

خانه چهار امتیاز ذکر شده است که یکی از آنها مبارک بودن است.

در این زمینه قرآن می‌فرماید:

نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم قرار داده شد، در سرزمین مکه است که با خیر و برکت و سبب هدایت جهانیان می‌باشد (آل عمران/ ۹۶).
 علامه طباطبایی در بیان این که مراد از مبارک بودن کعبه، برکات دنیوی است، می‌گوید:

«مبارک» افاضه خیر زیاد است و این، گرچه شامل برکات دنیویه و اخرویه می‌شود، لیکن با توجه به قرینه مقابله در آیه که فرموده است: ﴿وهدی للعالمین﴾ باید گفت که مراد از «برکات»، افاضه برکات دنیویه است که عمده این برکات عبارت است از فراوانی ارزاق و اهتمام بیشتر مردم برای آبادی مکه (با انجام مراسم حج) و حضور پیدا کردن در آن مقام و احترام و گرامی داشتن آن (۱۳۹۰: ۳۵/۴).

سپس اضافه می‌کند و می‌گوید: این معنی اشاره دارد به مضمون آیه شریفه در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام، آن‌جا که می‌گوید:

پروردگارا! بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی در کنار خانه‌ای که در حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را به پا دارند. تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده، شاید آنان شکر تو را به جای آورند (ابراهیم/ ۳۷).^۱

به نظر می‌رسد با ملاحظه معنای مبارک که شامل برکات مادی و معنوی است،

۱. در بیان علت مبارک بودن کعبه، وجوه متعددی گفته شده است. بعضی می‌گویند به خاطر این که مرکز عبادت همیشگی خداوند است، به گونه‌ای که هیچ زمانی طواف در اطراف خانه کعبه قطع نمی‌شود. برخی می‌گویند کعبه دارای برکات مادی و معنوی است و این خانه در یکی از پربرکت‌ترین سرزمین‌های جهان است. برکات این سرزمین و جذبه‌های الهی و تحرک و جنبش و وحدتی که در پرتو آن -مخصوصاً در مراسم حج- به وجود می‌آید، بر هیچ کس پوشیده نیست. از نظر مادی با این که سرزمین خشک و بی‌آب و علفی است و به هیچ وجه از نظر طبیعی مناسب شرایط زندگی نیست، این شهر در طول تاریخ همواره یکی از شهرهای آباد و پرتحرک و یک مرکز آماده برای زندگی و حتی برای تجارت بوده است! مضاعف بودن ثواب عبادت و بندگی، بخشش و آموزش گناهان انسان‌ها در آن نقطه، از بین رفتن فقر و تنگدستی، ترتب پاداش بر نظر کردن به کعبه و... را می‌توان از دیگر برکات آن خانه نام برد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۴/۳).

اختصاص دادن آن به برکات دنیوی وجهی ندارد و ادعای قرینه مقابله نیز کافی نیست؛ زیرا ممکن است ذکر کلمه ﴿وهدی للعالمین﴾ از باب ذکر خاص بعد از عام باشد و این به دلیل تأکید و اهمیت دادن به برکات معنوی می‌باشد؛ چنان که اختصاص دادن «مبارک» به برکات حسی دنیوی (رشید رضا، بی‌تا: ۷/۴) (به زعم این که در مکه میوه و غذا نسبت به سرزمین‌های مصر و شام فراوانتر و ارزانتر است) بی‌وجه است.

بنابراین، مراد از «مبارک» در آیه مزبور، اعم از برکات مادی و معنوی است؛ چنان که مؤلف تفسیر کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۶: ۱۶۶/۳) و صاحب تفسیر مراغی و مرحوم طبرسی (۱۴۰۶: ۷۹۷/۲) گفته‌اند.

از این رو، احمد مصطفی مراغی در تأیید این که مراد از برکات در آیه مزبور، اعم از برکات مادی و معنوی است، می‌گوید:

برکت بر دو معنی اطلاق می‌شود: ۱. نمو و زیادتی؛ ۲. بقا و دوام، و این دو از فضایل حسی و معنوی است (مراغی، ۱۳۶۹: ۸-۷/۴).

۲-۴. عیسی علیه السلام پیامبری مبارک

﴿و جعلنی مبارکاً اینما کنت و أوصانی بالصلاة و الزکاة ما دمت حیاً﴾ (مریم/ ۳۱)؛ و من را -هر جا که باشم- برای جهانیان مایه برکت گردانید و تا زمانی که زنده‌ام، به نماز و زکات توصیه کرد.

عیسی علیه السلام پیامبری بود که به مردم علم نافع تعلیم می‌داد، آنها را به عمل صالح دعوت کرده، سرپرستی و تربیت می‌کرد و کور مادرزاد و پیسی را شفا می‌داد و افراد قدرتمند را اصلاح می‌کرد و یاور ضعیفان بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۷/۱۶).

مرحوم طبرسی و شبّر در وجه مبارک بودن عیسی علیه السلام می‌گویند: او معلّم خیر بود. بعضی دیگر می‌گویند: چون عیسی علیه السلام نسبت به ایمانش ثابت قدم بود، لذا خود را پیامبری مبارک معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۷۹۳/۶؛ شبّر، ۱۴۱۲: ۴۶۰).

۲-۵. منزل مبارک

﴿و قل ربّ أنزلنی منزلاً مبارکاً و أنت خیر المنزلین﴾ (مؤمنون/ ۲۹)؛ و بگو پروردگارا من را به منزل مبارک (سرزمین پربرکت) فرود آور که تو بهترین مأوا دهنده‌ای.

در وجه این که مقصود از «منزلاً مبارکاً» در آیه شریفه چیست، دیدگاه‌هایی مطرح شده است. مرحوم طبرسی می‌گوید: مقصود، «إنزالاً مبارکاً بعد الخروج من السفینة» است؛ یعنی نزول مبارکی هنگام خارج شدن از کشتی (طبرسی، ۱۶۶/۷). بعضی «منزل مبارک» را همان «کشتی» دانسته‌اند و برخی هم آن را به معنای نزول در مکانی که به وسیله آب و درخت، پربرکت باشد گرفته‌اند و عده‌ای هم به معنای کثرت فرزندان دانسته‌اند و این در حالی است که بعضی از مفسران؛ مانند مؤلف تفسیر *کنز الدقائق* آن را به معنای خیر و برکت در دنیا و آخرت دانسته‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۶: ۸۴/۹).

۲-۶. برکت قرآن

«و هذا کتاب أنزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه...» (انعام/۹۲)؛ و این کتابی است که ما آن را نازل کردیم، کتابی پربرکت که آنچه را پیش از آن آمده، تصدیق می‌کند. این آیه شریفه، یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های قرآن را مبارک بودن آن ذکر می‌کند. در توصیف قرآن به «مبارک»، وجوه متعددی گفته شده است، برخی بر این باورند که قرائت آن و نیز عمل به آن، خیر است و علم اولین و آخرین در آن است و موجب مغفرت گناهان می‌گردد و حاوی حلال و حرام است (الوسی، ۱۴۰۵: ۲۲۱/۷؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۵۱۶/۴). و ممکن است مبارک بودن آن به جهت بیانش نسبت به کتب پیشین باشد؛ زیرا قرآن کتاب ناسخی است که نسخی نسبت به آن وارد نمی‌شود و یا به جهت نظم و معنای آن می‌باشد (قمی مشهدی، ۱۳۶۶: ۶۲۰/۷).

به طور کلی اگر قرآن یکی از ویژگی‌های خود را مبارک بودن معرفی نموده است، ادعای گزافی نیست؛ چه این که خداوند در آن کتاب، برکت و خیر کثیری به ودیعت گذاشته است که باعث هدایت مردم می‌شود. افزون بر این که مردم به وسیله آن، با اجتماع خود و وحدت کلمه و از بین رفتن بخل و کدورت از قلبها و در سایه آرامش و سلامتی، حیاتی طیب و پاکیزه می‌یابند و با از بین رفتن جهل و رذایل دیگر از آنها و زندگی کردن در سایه سعادت، از قرآن سود می‌برند و در آخرت هم از نعمتهای بادوام و اجر عظیمی که نصیب آنها می‌گردد، بهره‌مند می‌شوند.

اگر چنین کتابی از جانب خدا نبود در این صورت، این گونه استقرار نداشت و بر آن، چنین برکاتی مترتب نبود (ماده/۱۶). بنابراین، مراد از مبارک بودن قرآن، اعم از برکات مادی و معنوی این کتاب مقدس است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۹/۷).

علامه طباطبایی در ذیل آیه مزبور، بحث مفصلی درباره برکت مطرح نموده است. وی با این بیان که برکت، خیر مستقری در شیء است که ملازم اوست، برکت را امری نسبی دانسته است و هر چیزی که در آن، زیادی غیر محسوسی مشاهده شود مبارک می‌داند. او حدیث «لاینقص المال من صدقة» را به همین معنی می‌داند. سپس ادامه می‌دهد که چون مقاصد دینی، محدود به سعادت معنوی یا حسّی منتهی به آخرت است، لذا مراد از این برکت را برکت معنوی یا برکتی که به برکت معنوی منتهی گردد می‌داند؛ همانند برکات خدا در گفتار ملائکه به ابراهیم علیه السلام: «رحمة الله و برکاته علیکم أهل البیت» (هود/۷۳).

وی در مقام ذکر مثال برای برکات مادی و معنوی می‌گوید: خیرات متنوع معنوی مانند دین، تقرب و... و خیر حسّی مانند مال و کثرت نسل و بقا و... که همه مرتبط به خیرات معنوی است.

وی در پایان نتیجه می‌گیرد که با این بیان، روشن می‌شود که نزول برکات الهی نسبت به چیزی و استقرار خیر در آن، با انجام و تأثیر سایر عوامل و وجود همه اسباب، منافاتی ندارد و معنای وجود برکت در اشیا، ابطال اسباب و علل نیست. پس اراده خداوند، سببی در طول اسباب دیگر است، نه در عرض آن. هنگامی که خداوند برکتی در طعام نازل می‌کند، بین اسباب مختلفی که موجود است، وفق می‌دهد. بدین گونه که اسباب موجود، باعث اضرار به مزاج این شخص نشود و یا موجب فساد این شیء یا ضایع شدنش نگردد. افزون بر این که وجود برکت در اشیا نباید باعث شود که بگوییم خداوند بدون واسطه اسباب دیگر، متکفل ایجاد خیر در اشیا می‌شود.^۱

و بدین ترتیب، بطلان دیدگاه منکران برکت در اشیا ثابت می‌شود؛ زیرا اینان گمان می‌کنند که نقش اسباب طبیعی در اشیا، مجالی برای تأثیر یا ابطال اسباب

۱. در این زمینه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أبی الله أن یجری الأمور إلا بالأسباب»؛ خدا ابا دارد از این که اشیا، بدون اسباب به وجود آیند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۰/۲، ح ۱۴؛ کلینی، ۱۳۷۲: ۶۶/۲).

۷-۲. زمانهای مبارک در قرآن

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ...﴾ (دخان/۳)؛ ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم.

با توجه به این آیه شریفه، دو سؤال مطرح می شود:

۱. آیا بعضی زمانها بر دیگر زمانها برتری دارد و اساساً برتری آن، ذاتی است یا

به اعتبار متعلق آن است؟

۲. مراد از «لیله مبارکه»، کدام شب است؟

با اندک تأملی می توان گفت که پاسخ بخش اول سؤال اول، مثبت است؛ به

دلیل وجود آیات و روایاتی که دلالت بر این ادعا دارد و از جمله می توان به آیه

مورد بحث اشاره نمود (نزول قرآن در شب مبارک). و نیز در روایتی از پیشوای

ششم درباره روز هفتم ماه آمده است که حضرت فرمود:

روز سعید و مبارکی است، در آن روز حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام سوار کشتی شده است،

پس شما در آن روز مسافرت کنید، چه در خشکی و چه در دریا، و با دشمن

مقابله کنید، و آنچه می خواهید انجام بدهید، به درستی که آن روز دارای برکت

بزرگی است، درخواست حوائج و تلاش در آن روز، مطلوب و پسندیده است و

هر کس در آن روز متولد شود، فرزند با یمن و برکتی است برای خود و

والدینش، ستاره اش سبک و دارای رزقی فراوان است و هر کس در آن شبانه روز

مریض شود، به اذن خدا بهبود پیدا می کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۱/۵۹، ح ۱۴).

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ماه رمضان را به عنوان ماه مبارک توصیف نموده، می فرماید:

این ماه رمضان است، ماه بابرکتی که خداوند روزه اش را واجب نموده است و

درهای بهشت را در این ماه می گشاید (همان).

در پاسخ به بخش دوم سؤال اول (ذاتی یا اعتباری بودن برتری زمانها) گرچه

بررسی آن نیاز به نوشتار مفصّلی دارد، به طور گذرا و به اختصار اشاره می کنیم که

عده ای به ذاتی بودن این برتری معتقدند. اینان برای اثبات مدعای خود، به آیات و

روایات استدلال نموده اند؛ از جمله به آیه شریفه ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾ (ابراهیم/۵) و دو

روایت فوق الذکر.

عده ای دیگر، این برتری را به اعتبار متعلق می دانند و با استدلال به آیه شریفه

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامِ نَحْسَاتٍ﴾ (فصلت/۱۶)؛ ما بر آنان تندبادی

مرگ آور در روزهای نامبارک فرستادیم و نیز آیه ۱۹ از سوره قمر و روایتی از امام

صادق عَلَيْهِ السَّلَام راجع به مبارک بودن روز اول ماه که فرموده است: «هو یوم مبارک

محمود، فیه خلق الله تعالی آدم» و نیز روایتی در مورد نحوست روز پنجم ماه که

فرمود: «إنه یوم نحس مستمرّ، فیه ولد قایل الشقیّ الملعون» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷/۵۹-۵۹،

ح ۱۱ و ۱۳)، ادعای خود را ثابت می نمایند.

ولی بهتر است که در جواب، قائل به تفصیل شویم؛ یعنی بگوییم که یمن و نحوست

بعضی ایام، ذاتی است؛ مانند یمن شب قدر و بعضی دیگر، به اعتبار متعلق است؛ مانند

آیات و روایاتی که راجع به قصص امتهای پیشین وارد شده است. گاهی هم به

اعتبار هر دو (ذاتی و به اعتبار متعلق) است که بر یمن یا نحوست آن افزوده می شود؛

مانند تقارن نیمه شعبان با ولادت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و نیز تقارن ولادت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام

با ایام البیض در ماه رجب (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۸/۳۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۳: ۴۳۳/۲۰).

نکته قابل توجه این که گاهی کسانی نحوست بعضی از زمانها را ادعا کرده اند.

این ادعا پوچ و بی دلیل است و متون اصیل اسلامی آن را مردود دانسته است. برای

نمونه می توان روز سیزدهم فروردین را نام برد. علاوه بر این که اصل چنین

باورهایی، مردود و بی اساس می باشد، آنچه در رفع نحوست آن مطرح می کنند نیز

چیزی جز خرافه نیست. علاوه بر این، وجود گناه و فساد و سوء استفاده برخی

هوس بازان در زمانی که برای رفع نحوست این روز (به زعم خودشان) از شهر

خارج شده اند، نه تنها از نحوست آن نمی کاهد، بلکه زمینه نحوست این روز را

فراهم می کند.

بنابراین، اولاً دلیلی بر نحوست آن نداریم و ثانیاً بر فرض نحوست آن، دفع

نحوست، با خارج شدن از شهر و دامن زدن به گناه و خرافات نیست، بلکه دفع

نحوست ایام - بر اساس دستوری که در روایات اسلامی آمده است - با توکل انسان

بر خداوند، صدقه دادن، دعا و توسل حاصل می شود.

اما در پاسخ به سؤال دوم باید گفت که مراد از «لیله مبارکه» - آن گونه که بعضی

مانند علامه طباطبایی گفته‌اند- شب نزول قرآن (لیلة القدر) است؛ زیرا آن شب، ظرف خیر کثیری از رحمت واسعة الهی است که به خلق می‌رسد: ﴿لِیلة القدر خیر من ألف شهر﴾ (قدر/ ۳).

وی می‌افزاید:

ظاهراً «لیلة» یکی از شبهای قدر در ماه رمضان است؛ به دلیل آیه مبارکه ﴿فیها یفرق کلّ أمر حکیم﴾ (دخان/ ۴)؛ در آن شب هر امری بر اساس حکمت الهی تدبیر و جدا می‌گردد. و این دلالت بر استمرار آن «لیله» دارد؛ چنان‌که «لیلة القدر» با تکرار ماه رمضان در سنوات قمری، تکرار می‌شود.

سپس می‌گوید:

در هر حال، قرآن در شب قدر نازل شده است؛ چه قائل به دو نزول دفعی و تدریجی قرآن بشویم و چه نشویم. تمام قرآن در شب قدر بر آسمان دنیا نازل شده و در مدت بیست و سه سال به تدریج بر زمین نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۳۰/۱۸).

شیخ طبرسی و مرحوم شبر نیز از جمله کسانی هستند که مراد از لیلة مبارکه را «لیلة القدر» دانسته‌اند، ولی بعضی شب نیمه شعبان را لیلة مبارکه می‌دانند. به نظر می‌رسد که قول اول مناسبتر است و این ادعا با توجه به اتفاق اکثر علما بر نزول قرآن در ماه مبارک رمضان و نیز روایات متعدّد، جایی برای شک و تردید باقی نمی‌گذارد.

۸-۲. شجره مبارکه در قرآن

﴿یوقد من شجرة مباركة زیتونة...﴾ (نور/ ۳۵)؛ از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده.

این آیه شریفه اشاره دارد به ماده انرژی‌زای چراغ پرفروغی که روغن آن از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی و چنین روغنی یکی از بهترین روغنها برای اشتعال است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۴/۴۷۶-۴۷۷).

مرحوم طبرسی می‌گوید:

از شجره مبارکه، همان درخت زیتون اراده شده است؛ زیرا در این درخت، منافع متعددی است. از جمله برای نور، خوراک، وسیله دباغی و هیزم و نیز از

خاکسترش برای شستن ابریشم استفاده می‌شود و برخی بر این باورند که روغن زیتون، با جلاتر و روشتر از روغنهای دیگر است و بعضی دیگر می‌گویند: زیتون اولین درختی است که بعد از طوفان نوح علیه السلام روید و محل رویدن آن در منزل انبیاست و هفتاد پیامبر، از جمله ابراهیم علیه السلام برای زیتون طلب برکت نموده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۲۲۷/۷؛ شبر، ۱۴۱۲: ۵۳۴).

عده‌ای هم مراد از «شجره مبارکه» را مؤمن دانسته‌اند. شاهد این مدعا روایتی است از پیشوای ششم علیه السلام که فرمود: مراد از درخت مبارک، مؤمن است (قمی مشهدی، ۱۳۶۶: ۳۰۹/۹).

۱۰-۲. باران، برکت آسمانی

﴿و نزلنا من السماء ماء مبارکاً فأنبتنا به جئات و حبّ الحصيد﴾ (ق/ ۹)؛ و از آسمان، آبی پربرکت فروفرستادیم، پس بدان [وسیله] باغها و دانه‌های دروکردنی رویانیدیم. «ماء مبارک» همان باران است و به دلیل کثرت خیراتی که از باران عاید زمین و اهل زمین می‌شود، به مبارک توصیف شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۱/۱۸).

بدیهی است بارانی می‌تواند باران مفید و پربرکت باشد که اولاً به اندازه باشد، ثانیاً نزول آن به موقع باشد و ثالثاً در زمین مستعدی نازل شود؛ در غیر این صورت، نمی‌تواند چندان مفید واقع شود، مگر این که گفته شود نزول باران در هر فصلی موجب رفع آلودگی آب و هوا می‌گردد.

۳. واژه «تبارک» در آیات قرآن

از جمله مشتقات «بَرَك» کلمه «تبارک» است که نه بار در قرآن به معانی مختلفی (زیادی، بزرگی، صاحب برکت، ثنای الهی) استعمال شده است (ر.ک: غافر/ ۶۴؛ مؤمنون/ ۱۴؛ اعراف/ ۵۴؛ فرقان/ ۱، ۱۰ و ۶۱؛ زخرف/ ۸۵؛ رحمن/ ۷۸؛ ملک/ ۱؛ نیز: شبر، ۱۴۱۲: ۵۴۲، ۵۴۳، ۷۳۳، ۷۹۳، ۸۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۳۴۶ و ۱۹/۱۱۱). برای نمونه به دو آیه اشاره می‌شود:

الف) ﴿ألا له الخلق و الأمر تبارک الله ربّ العالمین﴾ (اعراف/ ۵۴)؛ آگاه باشید که آفرینش و تدبیر جهان از اوست، پربرکت و زوال‌ناپذیر است خداوندی که

پروردگار جهانیان است.

علامه طباطبایی در ذیل آیه مزبور می گوید: «کان ذا برکات ینزلها علی مرئوبیه من جمیع من فی العالمین فهو ربهم»^۱. وی «تبارک» را به معنای «صاحب برکت» تفسیر نموده است.

(ب) ﴿... فتبارک الله أحسن الخالقین﴾ (مؤمنون/ ۱۴)؛ آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

تبارک بودن خداوند، در واقع اختصاص خداوند است به خیر زیادی که بر مخلوقاتش افاضه می کند.

برخی از مفسران «خلق» را به معنای تقدیر گرفته اند و از این رو گفته اند این خیر زیاد در تقدیر خداوند است و آن، ایجاد کردن اشیا و ترکب اجزای آنها به گونه مناسب بین خود آن جزء و ماورای آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱/۱۶).

در این جا مناسب است به قسمتی از کلام آیه الله جوادی آملی اشاره کنیم، وی درباره «تبارک الله» می گوید:

«تبارک الله» صفت فعل است، از این رو از خود فعل انتزاع می شود؛ یعنی انسانها «برکة الله» می شوند؛ زیرا تبارک صفت ذات نیست. ذات خدای سبحان با کمالاتش در ازل بوده و هست. اگر تبارک بودن خدا صفت فعل است و صفت فعل، عین فعل است، نه عین فاعل، پس انسان است که مبارک است... سر این که وقتی امام معصومی علیه السلام به دنیا می آید، امام قبل می گوید: «هیچ مولودی با برکت تر از این فرزند به دنیا نیامده» همین است. هنگامی که امام جوادی علیه السلام چشم به جهان گشود، امام رضا علیه السلام فرمود: «... هذا المولود الذی لم یولد فی الإسلام أعظم برکة منه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰/۵)؛ کسی مانند این مولود از نظر برکت متولد نشده است.^۲

۱. دارای برکات فراوان است که بر تمام پرورده های خود در همه جهانها فرو می فرستد که او پروردگارشان است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۳/۸).

۲. تعبیر امام هشتم علیه السلام نسبت به مبارک بودن فرزندش، منافاتی با مبارک بودن سایر ائمه ندارد؛ چرا که اولاً هر معصومی که متولد می شد، معصوم قبلی چنین تعبیری را درباره او می فرمود. و ثانیاً ممکن است چنین تعبیری با توجه به موقعیت امام جوادی علیه السلام در عصر خود و نیز در رفاه بودن شیعیان عصر آن حضرت بوده است و یا به جهت سخاوت و جود امام نهم علیه السلام باشد؛ چنان که احتمال می رود نسبت به غیر ائمه معصومین علیهم السلام حصر اضافی باشد (مجلسی، ۱۳۶۳: ۳۷۶/۳).

یعنی این انسان کامل، منشأ برکة الله است. یعنی «فتبارک الله أحسن الخالقین»، پس خود انسان است که می شود «أحسن الخالقین» و چون مخلوق أحسن الخالقین است، پس خداوند و آفریدگار او هم «أحسن الخالقین» است.

در این راستا توجه به این نکته ضروری است که «أحسن الخالقین» بودن خدا کاری به جسم و مرحله نباتی و حیوانی ندارد و در این بحثها فرقی بین یوسف کنعان و بلال حبشی نیست. پس حُسن ظاهری معیار نیست، بلکه فقط به نشئه انسانی کار دارد. البته موجودات دیگر، حَسَن هستند و حَسَن در برابر احسن باید ساجد باشد و لذا فرشتگان در برابر انسان بالفعل سجده کردند و این کرامت برای افراد، بالقوه حاصل است، نه بالفعل، و یک راه دارد که انسان آن کرامت بالقوه را به بالفعل تبدیل کند و آن راه تقواست (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۱۰۷-۱۰۹).

مرحوم مجلسی بعد از بیان این که اولین اسم از اسماء سه گانه، «الله» و دومین آن، «تبارک» است، می گوید: «تبارک از ماده برکت و نمو است و اشاره دارد که خداوند معدن فیضها و منبع خیرهای غیر متناهی است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۹/۴).

۴. نمونه هایی از روایات در بحث برکت

پس از بررسی آیات این موضوع، با ذکر چند نمونه از روایات بحث خود را به پایان می بریم.

(الف) عن سلیمان الجعفری عن الرضا علیه السلام قال:

أوحی الله عزّ و جلّ إلى نبیّ من الأنبیاء: إذا أطعت رضیت، و إذا رضیت بارکت، و لیس لبرکتی نهاية، و إذا عُصیت غضبت و إذا غضبت لعنت و لعنتی تبلغ السابع من الوری (کلینی، ۱۳۷۲: ۲۷۵/۲).

سلیمان جعفری از پیشوای هشتم علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: خدا به یکی از پیامبرانش وحی نمود: هنگامی که اطاعت بشوم، راضی می شوم و چون راضی شوم، برکت می دهم و برای برکت من نهایت و پایانی نیست و آن زمان که معصیت بشوم، غضب می کنم و چون غضب کنم، لعنت می کنم و لعنت من تا هفتمین نسل تأثیر دارد.

(ب) عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال:

أكرموا الخبز فإن الله عزّ وجلّ أنزل له بركات السماء وأخرج بركات الأرض، قيل: وما إكرامه؟ قال: لا يقطع ولا يوطأ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۱/۶۶، ح ۱۴).

از گفتار علی عليه السلام است که فرمود: نان را گرامی بدارید، به درستی که خدای وَجَلَّ بر آن بركات آسمان را فرو فرستاده و بركات زمین را خارج نموده است. گفته شد گرامی داشتن آن چگونه است؟ حضرت فرمود: آن را بُرید و زیر چیزی قرار ندهید (چیزی روی نان نگذارید).

ج) امام صادق عليه السلام به نقل از پیامبر صلى الله عليه وآله می فرماید:

نعم الولد النبات، لمطّفات مجهّزات و مؤنسات مبارکات مغلیات.

دختران، فرزندان خوبی هستند، آنان مهربان و آماده به خدمت، با انس و برکت و پاکیزه اند.

د) قال الحسين عليه السلام (فی حدیث طویل فی الرجعة):

«... و لتنزلن من السماء والأرض حتّى أنّ الشجرة لتصيف بما يريد الله فيها من الثمرة و لیؤکل ثمرة الشتاء فی الصيف و ثمرة الصيف فی الشتاء و ذلك قوله تعالی: ﴿و لو أنّ أهل القرى...﴾ (حویزی، ۱۴۱۲: ۵۲/۳).

امام حسین عليه السلام در یک حدیث طولانی راجع به رجعت چنین فرمود: (در عصر رجعت) بركات از آسمان و زمین نازل می گردد، به گونه ای که درخت آنچه خداوند اراده می کند، ثمره می دهد و میوه زمستان در تابستان و میوه تابستان در زمستان خورده می شود. سپس حضرت استناد به آیه شریفه ای نمود که خداوند فرموده است: ﴿و لو أنّ أهل القرى...﴾.

مراد امام عليه السلام از استشهداد به این آیه، همان مرادی است که در استشهداد به آیات برکت مورد بحث قرار گرفت و مضمونش این بود که مردم با دارا بودن ایمان و رعایت تقوای الهی می توانند از بركات او بهره مند شوند.

با بررسی آیات و روایات، روشن شد که واژه برکت و مشتقات آن، کاربرد فراوانی داشته است و نیز از نظر تاریخی، سابقه دیرینه ای دارد و معلوم شد که این واژه به معنای بركات مادی یا معنوی و یا اعم از بركات مادی و معنوی به کار می رود.

کتاب شناسی

۱. آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن فارس، احمد، مقاییس اللغة، با تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، بیروت، دار الجیل، ۱۳۸۹ ق.
۳. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، کرات در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶ ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، با تصحیح و تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۷. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، با تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۶ ق.
۸. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۹. شبّر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با تصحیح و تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، با تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای و تصحیح اسعد الطیب، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز اللقائق و بحر الغرائب، با تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، با ترجمه و شرح محمدباقر کمره ای، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۹ ق.
۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (با همکاری جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، چاپ چهل و هفتم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ ش.